نقش مخرب منافقان و سست‌ایمان‌ها در جامعه اسلامی

شهروندان جامعه اسلامی را مؤمنان، سست‌ایمان‌ها، منافقان و اهل کتاب تشکیل می‌دهند. هر یک از آنان با توجه به حقوقی که برایشان به عنوان شهروندان امت اسلام مطرح می‌باشد، مسئولیت‌هایی دارند.

وضعیت امت و امام در برابر شهروندان مؤمن روشن است؛ زیرا اینان در همه حال مطیع رهبری هستند و هیچ‌گاه حتی سرسوزنی خلاف اوامر رهبر الهی و خداوند عمل نمی‌کنند و علی‌وار در کنار رهبری هستند؛ اما با سه گروه دیگر، مسائل کمی بغرنج‌تر است. در این میان دو گروه منافقان و سست‌ایمان‌ها، شرایط سختی را برای رهبر و مردم پدید می‌آورند؛ زیرا موضع‌گیری آنان همواره نسبت به اطاعت از رهبری کژدار و مریز است. این نوع عملکرد، امام و امت را گاه در موقعیت‌های بسیار خطرناکی قرار می‌دهد.

در جنگ نرم و روانی دشمنان کافر علیه اسلام، نقش سه گروه اهل کتاب، سست‌ایمان‌ها و منافقان بسیار حساس و تاثیرگذار است. در این میان نقش سست‌ایمان‌ها و منافقان به عنوان بخش اصلی جامعه اسلامی، خطرناک‌تر از اهل کتاب است؛ زیرا دسترسی آنان به اطلاعات و حضور در مراکز قدرت، تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی می‌تواند مردم و رهبری را به تحلیل نادرست سوق دهد و ضمن فرصت‌سوزی، زمینه تسلط بیگانگان و دشمنان را بر جامعه اسلامی فراهم سازد.

نویسنده در نوشتار زیر به نقش سست‌ایمان‌ها در تضعیف حرکت رو به جلو اسلام و مسلمانان توجه داده و با مراجعه به آیات قرآن، به تبیین ویژگی‌ها و شاخصه‌های منافقان و سست‌ایمان‌های جامعه اسلامی پرداخته است.

کاری را با توجه به سنت و سیره رهبر الهی جامعه انجام دهند و اگر درباره کار و چیزی شک و تردید دارند، پیش از هرگونه اقدامی به او مراجعه کنند.(نساء، آیه ۵۹)

از نظر قرآن نشانه ایمان کامل و بندگی تمام، اطاعت از خدا و پیامبر(ص) و اولوالامر(ع) است. این افراد رهبری را در پیش خود قرار داده و گام در گام او می‌نهند تا کوچک‌ترین انحراف از خط مستقیم و راه راست او نداشته باشند.

خداوند در آیات سوره محمد(ص) گزارش می‌کند که سست‌ایمان‌ها در موقعیت‌های حساس و خطرناک به سبب همان شک و تردید دائمی و سست‌ایمانی و بیماردلی، با تحلیل‌های نادرست و توصیه‌های ناروا، جبهه اسلام را تضعیف می‌کنند و در اوج قدرت و برتری، زمینه عقب‌نشینی و شکست مردم را فراهم می‌آورند.

جامعه اسلامی با امتی متنوع

ایمان دارای مراتب بسیاری است. از این رو خداوند به اشکال مختلف از شدت و ضعف ایمان مسلمان سخن گفته است. گاه از ایمان ابتدائی ایشان به عنوان اسلام یاد می‌کند(حجرات، آیه ۱۴) و گاه دیگر فرمان می‌دهد که ای مؤمنان ایمان بیاورید.(نساء، آیه ۱۳۶)

خداوند خواهان افزایش ایمان مؤمنان می‌شود؛ زیرا هرچه ایمان انسان‌ها افزایش یابد به معنای استقامت بیشتر در مسیری است که انتخاب کرده‌اند. از این‌روست که هر آیه‌ای که نازل می‌شود، برای مؤمنان موجبات افزایش ایمان و برای کافران افزایش تنفر و بیزاری از اسلام و ایمان است.(توبه، آیه ۱۲۴)

خداوند با فرو فرستادن هر آیه‌ای بر آن است تا شناخت مؤمنان را نسبت به حقایق هستی افزایش دهد و راهکارهای آسان و بهتری را برای رسیدن به کمال در اختیارشان قرار دهد.

در این میان نقش رهبر جامعه و سیره عملی او برای افزایش ایمان و استقامت در راه، بسیار مهم و اساسی است. لذا از رهبر جامعه اسلامی می‌خواهد تا خود به عنوان پیشگام در عرصه‌های پرخطر وارد شود و مؤمنان را در این عرصه‌ها یاری رساند و دستگیری کند.(هود، آیه ۱۱۲) در مقابل، از مؤمنان نیز می‌خواهد با اطاعت و بهره‌گیری از نفوذ روحی و ایمانی رهبری، ایشان را اسوه نیک خود در زندگی قرار دهند و همه حرکات و سکنات خویش را همانند یک نمازگزار با امام خویش هماهنگ کرده و در پس ایشان بروند و از او پیش نیفتند یا عقب نمانند که در هر دو صورت گمراه می‌شوند و در دام کفر و شیطان می‌افتند.(احزاب، آیه ۲۱)

خداوند به مؤمنان فرمان می‌دهد تا هر

اما چنان‌که گفته شد در جامعه اسلامی، با انسان‌هایی مواجه هستیم که دارای مراتب متعدد و متنوعی در شدت و ضعف ایمان هستند. برخی از آنها جامه اسلام به تن کرده‌اند و در جرگه منافقان می‌باشند.(نساء، آیه ۱۴۵) برخی دیگر، سست‌ایمان‌هایی هستند که گاه همفکر و همراه منافقان و کافران و گاه دیگر با مؤمنان هستند. اینان همواره مانند پاندول از این‌سو به آن‌سو می‌روند و دارای نوسان فکری و رفتاری هستند و هیچ ثبات ندارند. اینان در ایمان و کفر در رفت و آمد هستند و از تعادل شخصیت و هویت برخوردار نیستند.(نساء، آیه ۱۴۳)

ویژگی‌های منافقان

چنان‌که گفته شد دو گروه منافقان و سست‌ایمان‌ها در جامعه اسلامی از همه خطرناک‌ترند؛ زیرا منافقان همان کافرانی هستند که جامه اسلام به تن کرده‌اند و خود را به عنوان شهروندان مؤمن و مسلمان جامعه جا زده‌اند. سست‌ایمان‌ها هرچند که اهل نفاق ظاهری نیستند ولی به سبب همان سستی و ضعف ایمان در فکر و عمل، همانند منافقان می‌باشند و از جهتی بدتر از آنها عمل می‌کنند؛ زیرا سست‌ایمان‌ها از ثبات شخصیت برخوردار نیستند و به سبب آنکه از نوعی کمبود در قدرت تشخیص و شناخت برخوردارند و دارای ساده‌لوحی و سفاهت هستند، انسان‌های گاه متحجر می‌شوند که حتی در برابر پیامبران و امامان معصوم(ع) می‌ایستند و ایشان را به تحلیل نادرست و رفتار ناروا متهم می‌کنند.

منافقان دشمنان به ظاهر دانایی هستند که با زیرکی تمام جامه اسلام و ایمان به تن کرده‌اند تا ضمن بهره‌مندی از فواید و منافع شهروندی، کمترین هزینه‌ها را بپردازند. هرچند که از نظر خداوند اینان در خسران عظیمی گرفتارند و شناخت و تحلیل نادرستی از حقیقت هستی و ایمان دارند، ولی از جهت زیرکی دنیوی از سست‌ایمان‌ها متمایز می‌باشند.

خداوند منافقان را انسان‌های بیماردلی می‌داند که قدرت شناختی خود را از دست داده‌اند و گرفتار نوعی سفاهتند و قلب‌هایشان که مرکز فهم و ادراک و تحلیل حقایق است، دچار زنگارگرفتگی یا بیماری است. این بیماری گاه قلب‌شان را می‌پوشاند و اجازه عبور حقایق نوری را نمی‌دهد تا بر قلب‌هایشان بتابد و گاه طبیعت آن دگرگون شده و حقایق را وارونه به نمایش می‌گذارد و گاه ممهور شده و هیچ حقیقت نوری بر آن نمی‌تابد؛ زیرا نفاق نیز همانند ایمان و تقوا دارای مراتب و درجاتی است.(بقره، آیات ۸ تا ۲۰)

منافقان در جامعه اسلامی، در خدمت دشمنان اسلام و شیاطین انسی و جنی هستند و تحت ولایت شیطان می‌باشند و برای او کار می‌کنند. اینان به سبب آنکه باطن و چهره واقعی خود را بروز نمی‌دهند و تنها می‌توان از طریق رفتارشناسی، باطن‌شان را شناخت و آنان را از مؤمنان واقعی متمایز ساخت، با حضور در مراکز قدرت و

تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی، در خدمت به دشمنان و خیانت به مردم قرار می‌گیرند و ضربات خطرناکی را به مردم و رهبری وارد می‌کنند.

ریشه بسیاری از افکار باطل و اندیشه‌های نادرست و رفتارهای نابهنجار و ناروا در جامعه اسلامی، در نفاق نهفته است. استهزای مؤمنان صادق(بقره، آیه ۱۴)، تهمت و افترا به امت و امام در مسائل اخلاقی، اخلاق جنسی، اقتصادی و نظامی و مانند آن(نور، آیه ۱۱؛ آل‌عمران، آیه ۱۱۶)، جوک‌سازی و لطیفه‌گویی درباره رهبری و سیاست‌های کلان جامعه، شایعه‌پراکنی و حضور مؤثر و دائمی در میادین جنگ نرم و جنگ روانی از جمله شیوه‌هایی است که جریان نفاق برای تضعیف حاکمیت اسلام و نابودی امت و امام در پیش می‌گیرد.

منافقان هرچند که با زیرکی تمام خود را در لایه‌های مختلف جامعه اسلامی نهان کرده‌اند، ولی از طریق عملکرد آنان به‌ویژه درهنگام فتنه و آزمون‌های سخت خود را رسوا می‌سازند. نوع تفکر و اندیشه‌شان را می‌توان از ارائه تحلیل‌ها و تبیین‌ها و توصیه‌هایشان به دست آورد؛ زیرا به هر شکلی شده می‌کوشند تا تحلیل و تبیین نادرست ارائه داده و موقعیت مؤمنان را هلاکت‌بار و زیان‌بار نشان دهند و توصیه می‌کنند که مردم جامعه دست از استقامت، صبر و پایداری در برابر دشمنان بردارند و تسلیم کافران شوند تا امنیت یابند و از آسایش و آرامش بهره‌مند شوند.

از این‌رو خداوند به مؤمنان و امت و امام توصیه می‌کند تا با نگاه به توصیف‌ها و تحلیل‌ها و توصیه‌های ارائه‌شده از سوی منافقان، حقیقت نفاق آنان را دریابند و ستون پنجم دشمنان را شناسایی و از مراکز تصمیم‌گیری و قدرت و نبرد بیرون کنند تا اجازه خیانت و جنگ روانی و شایعه‌پراکنی و سوءاستفاده داده نشود.(محمد، آیه ۳۰)

شاخصه‌های سست‌ایمان‌ها

در کنار این جریان خطرناک در جامعه اسلامی، گروهی سست‌ایمان هستند که خواسته و ناخواسته در خدمت منافقان و دشمنان قرار می‌گیرند و آب به آسیاب آنان می‌ریزند و در بزنگاه‌های قدرت و سلطه و غلبه مؤمنان بر دشمنان، در خدمت کافران

و دشمنان در می‌آیند و قدرت مؤمنان را تحلیل می‌برند و موجب تضعیف جبهه خودی می‌شوند.

خداوند در آیات بسیاری از جمله در سوره محمد(ص) به این گروه از مردم توجه داده و افکار و رفتارهای آنان را تحلیل و تبیین می‌کند و به امت اسلام هشدار می‌دهد تا مواظبت این همراهان نابخرد و ساده‌لوح و سست‌ایمان خویش باشند.

در آیات ۵۱ و ۵۲ سوره مائده، این مؤمنان سست‌ایمان را افرادی بیماردل معرفی می‌کند که راه ستمگری را در پیش گرفته و از هدایت واقعی باز مانده‌اند. اینان در همه عرصه‌ها با شک و تردید وارد می‌شوند. شک و تردید یک مؤلفه اساسی در این گروه از مسلمانان است. از این‌رو در هیچ کاری با یقین و قطع وارد نمی‌شوند و همین شک و تردید گام‌هایشان را از استواری می‌اندازد و سست و ناتوان وارد می‌شوند و اگر در کاری وارد شوند استقامت نمی‌ورزند و صبر پیشه نمی‌کنند. لذا با کوچک‌ترین هجوم دشمن جا خالی می‌کنند و عقب‌نشینی کرده و میدان را به دشمنان واگذار می‌کنند.(انفال، آیه ۴۹؛ احزاب، آیه ۱۲؛ محمد، آیه ۲۰؛ المیزان، ج ۱۸، ص ۲۳۹)

از ویژگی‌های این افراد این است که در

پذیرش دوستی اهل کتاب از یهود و نصارا شتاب دارند و می‌کوشند تا سلطه و ولایت‌شان را پذیرا شوند و جامعه و امت و امام را نیز بدان‌سو می‌کشانند.(مائده، آیات ۵۱ و ۵۲)

خداوند در آیات سوره محمد(ص) گزارش می‌کند که سست‌ایمان‌ها در موقعیت‌های حساس و خطرناک به سبب همان شک و تردید دائمی و سست‌ایمانی و بیماردلی، با تحلیل‌های نادرست و توصیه‌های ناروا، جبهه اسلام را تضعیف می‌کنند و در اوج قدرت و برتری، زمینه عقب‌نشینی و شکست مردم را فراهم می‌آورند.

این‌گونه است که در زمانی که دشمن اسلام زمینگیر شده و تسلط و پیروزی اسلام قطعی و یقینی است، آنان حتی از کشتن دشمن در میدان جنگ و اسیر گرفتن دشمنان در هنگامه نبرد خودداری می‌کنند و اجازه می‌دهند تا بگریزند و دوباره تجدید

و تحلیل‌ها و تبیین‌ها و توصیه‌های آنان، عمل می‌کنند.(محمد، آیات ۴ و ۳۱؛ نساء، آیات ۵۹ و ۶۰) مؤمنان واقعی در هنگام فتنه و یا نبرد، همراه رهبر جامعه هستند و هرگز در تصمیم‌های وی شک و تردید روا نمی‌دارند و ثابت قدم می‌کوشند تا اهداف رهبری را تحقق بخشند. این‌گونه است که همراهی با رهبری دم به دم بر هدایت و تقوای ایشان می‌افزاید و ایمان‌شان را افزون می‌کند (محمد، آیات ۷ و ۱۷) اما کسانی که بیماردل هستند نه‌تنها تردید را در دل خود دارند، بلکه آن را به امت و جامعه تسری می‌دهند.(محمد، آیه ۱۶)

تحلیل‌ها و توصیه‌های غلط سست‌ایمان‌ها

در حالی که پیامبر(ص) در جنگ‌های بزرگی موفق بود و دشمنان را در بدر و احزاب شکست داده بود و امنیت را به ام‌القرای جامعه اسلام یعنی مدینه بازگردانده بود، برخی از سست‌ایمان‌ها، این پیروزی‌ها را ندیده

اصولا میدان‌های سخت مواجهه با دشمنان چه در جنگ سخت و چه در جنگ نرم، یکی از ابزارهای تمایز مؤمنان از منافقان و سست‌ایمان‌هاست. از این‌رو خداوند فتنه‌ها و جنگ‌ها را میادین تشخیص دوست از دشمن، خودی از غیرخودی معرفی می‌کند و به امت و امام می‌فرماید تا از این طریقی که خداوند برای آنان مهیا کرده است، خودی از غیرخودی و مؤمن را از بیماردل بازشناسند؛ چرا که مؤمنان در هنگام فتنه‌ها به رهبر جامعه مراجعه می‌کنند و در پشت سر او گام برمی‌دارند، در حالی که سست‌ایمان‌ها و بیماردلان و منافقان پشت رهبری را خالی می‌کنند و با شایعه‌پراکنی و توطئه و همراهی و همگامی با دشمنان و مراجعه به افکار و آراء و تحلیل‌ها و تبیین‌ها و توصیه‌های آنان، عمل می‌کنند.

قوا کنند. اینان هنگامی که دشمن شکست خورده و می‌گریزد و یا عقب‌نشینی می‌کند از هرگونه تعرض خودداری می‌کنند و در اوج قدرت خواهان صلح و سازش می‌شوند. در حالی که حتی بر اساس معیارهای عقلانی میدان جنگ، تا زمانی که دشمن در میدان در حال نبرد است باید او را کشت و زمانی که شکست خورده و در حال گریز است باید او را اسیر گرفت تا آتش جنگ فرو نشیند و دشمن تسلیم شود یا برای همیشه بگریزد و به خود اجازه حمله مجدد ندهد.(محمد، آیه ۴)

از نظر قرآن، جامعه اسلامی باید خودی را از غیرخودی بشناسد؛ زیرا اگر این مرزبندی صورت نگیرد، همواره دشمنان دانا یعنی منافقان و دوستان نادان یعنی سست‌ایمان‌ها و بیماردلان، بر مراکز تصمیم‌گیری و رهبری می‌نشینند و جامعه را با شک و تردیدهای

می‌گرفتند و با توجه به محاصره اقتصادی و نظامی شهر مدینه از سوی دشمنان پیرامونی، خواهان صلح با دشمنان می‌شدند.

تحلیل‌های نادرست آنان از موقعیت دشمن و موقعیت مدینةالنبی موجب شده بود تا توصیه‌های ناروایی را ارائه دهند و خواهان صلح و سازش با دشمنان شوند. آیات سوره محمد(ص) و سوره حشر نگاهی به تحلیل‌ها و توصیه‌های سست‌ایمان‌ها و رفتارهای خیانت‌بار آنان دارد.

خداوند در آیات ۲۰تا ۳۰ سوره محمد(ص) به سست‌ایمان‌ها و تحلیل‌ها و توصیه‌های آنان توجه می‌دهد و سپس این تحلیل‌ها و توصیه‌ها را نادرست و ناروا می‌شمارد. سست‌ایمان‌ها و بیماردلان بر این باورند که جنگ لازم نیست؛ زیرا جنگ جز فساد‌انگیزی در زمین و نسل‌کشی بشر و گسست روابط

از نظر قرآن، جامعه اسلامی باید خودی را از غیرخودی بشناسد؛ زیرا اگر این مرزبندی صورت نگیرد، همواره دشمنان دانا یعنی منافقان و دوستان نادان یعنی سست‌ایمان‌ها و بیماردلان، بر مراکز تصمیم‌گیری و رهبری می‌نشینند و جامعه را با شک و تردیدهای دائمی خود بیمار نگه داشته و اجازه رشد و بالندگی و شکوفایی نمی‌دهند.

دائمی خود بیمار نگه داشته و اجازه رشد و بالندگی و شکوفایی نمی‌دهند.

اصولا میدان‌های سخت مواجهه با دشمنان چه در جنگ سخت و چه در جنگ نرم، یکی از ابزارهای شناسایی مؤمنان از منافقان و سست‌ایمان‌هاست. از این‌رو خداوند فتنه‌ها و جنگ‌ها را میادین تشخیص دوست از دشمن، خودی از غیرخودی معرفی می‌کند و به امت و امام می‌فرماید تا از این طریقی که خداوند برای آنان مهیا کرده است، خودی از غیرخودی و مؤمن را از بیماردل بازشناسند؛ چرا که مؤمنان در هنگام فتنه‌ها به رهبر جامعه مراجعه می‌کنند و در پشت‌سر او گام برمی‌دارند، در حالی که سست‌ایمان‌ها و بیماردلان و منافقان پشت رهبری را خالی می‌کنند و با شایعه‌پراکنی و توطئه و همراهی و همگامی با دشمنان و مراجعه به افکار و آراء و تحلیل‌ها و تبیین‌ها و توصیه‌های آنان، عمل می‌کنند.(محمد، آیات ۴ و ۳۱؛ نساء، آیات ۵۹ و ۶۰) مؤمنان واقعی در هنگام فتنه و یا نبرد، همراه رهبر جامعه هستند و هرگز در تصمیم‌های وی شک و تردید روا نمی‌دارند و ثابت قدم می‌کوشند تا اهداف رهبری را تحقق بخشند. این‌گونه است که همراهی با رهبری دم به دم بر هدایت و تقوای ایشان می‌افزاید و ایمان‌شان را افزون می‌کند (محمد، آیات ۷ و ۱۷) اما کسانی که بیماردل هستند نه‌تنها تردید را در دل خود دارند، بلکه آن را به امت و جامعه تسری می‌دهند.(محمد، آیه ۱۶)

تحلیل‌ها و توصیه‌های غلط سست‌ایمان‌ها

در حالی که پیامبر(ص) در جنگ‌های بزرگی موفق بود و دشمنان را در بدر و احزاب شکست داده بود و امنیت را به ام‌القرای جامعه اسلام یعنی مدینه بازگردانده بود، برخی از سست‌ایمان‌ها، این پیروزی‌ها را ندیده

سست‌ایمان‌ها و بیمار دلان، هرگز مطیع محض و کامل رهبر جامعه نبوده و نیستند. اینان پیش از آنکه به رهبری ایمان داشته باشند به خودشان ایمان دارند و وسوسه‌های شیطان را تحلیل‌های علمی و عقلانی می‌دانند و تنها زمانی که تصمیم‌ها و توصیه‌های رهبری را در چارچوب تفکر و تحلیل‌ها و تبیین‌های خود می‌یابند بدان عمل می‌کنند و اگر مخالف باشد آن را ترک می‌کنند و از اطاعت سر باز می‌زنند.(محمد، آیه ۲۶) در حالی که مؤمن واقعی هرگز از اطاعت از رهبر الهی جامعه باز نمی‌ماند و حتی اگر خلاف فکر و تحلیل او باشد، تحلیل و توصیه او را مقدم می‌شمارد.(احزاب،آیه ۶)

خداوند به مؤمنان هشدار می‌دهد که در هنگامی که در هر میدانی چیرگی با شماست نباید فکر سازش و صلح داشته باشید و با وسوسه شیاطین بخواهید از حقوق بشر دفاع

انسانی و زیرپا نهادن حقوق بشر و گسست روابط خانوادگی نیست. اینان با واژگانی زیبا و صورت نیکو، دفاع از امت اسلام را فسادانگیز و قطع صله‌رحم معرفی می‌کنند.(محمد، آیه ۲۲) تصمیم به جنگ که از نظر خداوند در این مقطع امری پسندیده است؛(محمد، آیه ۲۱) زیرا در دفاع از امت و مقدسات و مستضعفان و مظلومان می‌باشد، از نظر این جماعت نه‌تنها پسندیده نیست بلکه امری ناپسند و فسادانگیز است که موجب کشتار دوستان و خویشان و بستگان و انسان‌های بی‌گناه می‌شود.

خداوند این تحلیل بیماردلان و توصیه‌های آنان را در ترک دفاع و جنگ علیه دشمنان و متجاوزان را، وسوسه شیطان می‌داند و می‌گوید که این شیطان است که این‌گونه سخن ناروا و نادرستی را به عنوان تحلیل درست و توصیه روا، آراسته است.(محمد، آیه ۲۵)

کنید و از فساد در زمین و خونریزی پرهیز کنید؛ زیرا این وسوسه و تسویل و آرایه‌های شیاطین است تا شما از هدف صلح پایدار باز مانید و دوباره گرفتار هجوم دشمنان شوید. هر کسی که برخلاف تصیم رهبر الهی جامعه در اوج قدرت و چیرگی و سلطه بخواهد سخن از صلح و سازش و گفت‌وگو بزند، کافر شده و در برابر راه خداوند سد بسته و موجبات ناراحتی رهبری را فراهم آورده و اعمال نیک و صالح خود را تباه کرده است.(محمد، آیات ۳۲ و ۳۳ و ۳۵) البته هستند کسانی که در دام فریب شیاطین و وسوسه و آرایه‌های آنان می‌افتند و گرفتار بازی و فریب آنان می‌شوند و در میدان آنها به خودی‌ها گل می‌زنند و ناخواسته و خواسته خیانت می‌کنند و تمام زحمات خود و دیگران را تباه می‌سازند.(محمد، آیات ۳۶ و ۳۷)

شبهه‌ها و پاسخ‌ها

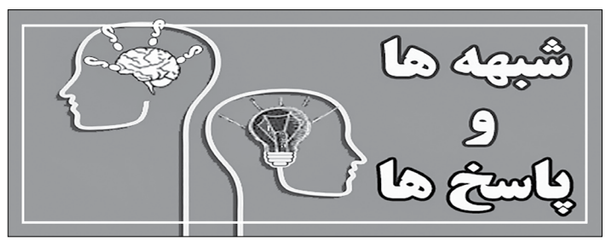

آسیب‌رسانی جنیان به انسان‌ها

همان گونه که انسان‌های پلید و بدسیرت، با وسوسه کردن دیگران آنها را به کارهای بد و گناه تشویق می‌کنند، جن‌های پلید و کافر نیز انسان‌ها را به گناه و معصیت تشویق می‌کنند.

آیا جنّ‌ها می‌توانند به انسان صدمه بزنند؟

برای پاسخ ابتدا باید مطالبی را دربارهٔ زندگی جنّ‌ها از زبان قرآن بیان کنیم:

۱. جنّ‌ها مانند ما انسان‌ها زن و مرد دارند. آنها نیز بچه‌دار می‌شوند و مانند ما زندگی می‌کنند و با انسان‌ها ارتباط دارند. خداوند از زبان جنّ‌ها می‌فرماید: «و اینکه مردانی از انسان‌ها به مردانی از جنّ پناه می‌برند و جنّ‌ها سبب افزایش گمراهی و طغیان آدمیان می‌شدند.»(جن/۶)

۲. جنّ‌ها مانند ما انسان‌ها، مؤمن و کافر، نیکوکار و زشتخو دارند:

الف) جن‌های مؤمن و نیکوکار:

«بگو (ای پیامبر)، به من وحی شده جمعی از جنّ به سخنانم گوش فرا داده‌اند. پس گفته‌اند: ما قرآن عجیبی شنیده‌ایم که به راه راست هدایت می‌کند، پس ما به آن ایمان آورده‌ایم و هرگز کسی را شریک پروردگارمان قرار نمی‌دهیم.»(جن/۱)

ب) جن‌های کافر و زشتخو:

«و اینکه انسان‌ها گمان کردند - همان‌گونه که شما (جنّ‌ها) گمان می‌کردید- که خداوند هرگز کسی را مبعوث نمی‌کند.» در ادامه می‌فرماید: «میان ما (جنّ‌ها) افرادی صالح و افرادی غیرصالحند.»(جن/ ۷ و ۱۱)قرآن برای این موجود ناپیدا مشخصاتی را ذکر می‌کند، از جمله:

۱. از شعله آتش آفریده شده، برخلاف انسان که از خاک آفریده شده.(رحمن/۱۵)

۲. دارای علم و ادراک و تشخیص حق از باطل و قدرت منطق و استدلال است. (آیات مختلف سوره جن).

۳. دارای تکلیف و مسئولیت است. (آیات سوره جن و سوره الرحمن)

۴. گروهی از آنها مؤمن صالح و گروهی کافرند. (جن/۱۱)

۵. دارای حشر و نشر و معادند. (جن/۱۵)

۶. میان آنها افرادی یافت می‌شود که از قدرت زیادی برخوردارند، همان‌گونه که میان انسان‌ها چنین است.(نمل/۳۹)

۷. قدرت بر انجام بعضی کارهای مورد نیاز انسان را دارند.(سبأ/ ۱۳-۱۲)

۸. آفرینش آنها روی زمین پیش از خلقت انسان‌ها بوده. (حجر/۲۷) و ویژگی‌های دیگر.

بنابراین جنّ‌ها موجوداتی هستند که مانند ما انسان‌ها زن و مرد دارند، عده‌ای از آنها به پیامبران الهی ایمان می‌آورند و عده‌ای انکار می‌کنند و راه کفر در پیش می‌گیرند. همچنین گروه گمراهانشان با انسان‌ها در ارتباطند.

نحوه زیان‌رسانی جنیان به انسان‌ها

اما اینکه آیا جنّ‌ها می‌توانند به ما زیانی برسانند و اگر می‌توانند، چه نوع زیان‌هایی را می‌رسانند؟

جواب مثبت است یعنی می‌توانند به ما زیان برسانند؛ امّا نه زیان‌هایی که ممکن است به ذهنتان برسد مانند اینکه جنّ‌ها ما را بترسانند یا دزدی بکنند و یا ما را گرفتار بیماری نمایند، زیرا خداوند هیچ‌گاه چنین اختیاری را به جنّ‌ها نداده است. چرا که اگر چنین قدرتی را به آنها می‌داد، زندگی برای ما انسان‌ها غیرممکن می‌شد و هیچ‌گونه امنیتی نداشتیم ،چون وسایل مورد نیاز ما را می‌دزدیدند و شب‌ها ما را می‌ترساندند یا با مسموم کردن انسان‌ها آنها را بیمار می‌کردند.

از این رو خداوند متعال به خاطر حفظ جان آدمیان و تأمین امنیت و آرامش آنها چنین اختیار و قدرتی را به جنّ‌ها نداده است. درست مانند اینکه به ما انسان‌ها قدرت آزار و اذیت جنّ‌ها را نداده است.

بنابراین جنّ‌ها نمی‌توانند ما را بترسانند و یا زندگی ما را برهم بزنند. پس چگونه به ما زیان می‌رسانند؟ جواب را خداوند در قرآن داده:

«قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ... مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ الَّذِی یُوَسْوِسُ فِی صُدُورِ النَّاسِ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ؛ بگو (ای پیامبر) پناه می‌برم به پروردگار مردم ... از شرّ وسوسه‌گر پنهانکار که در درون سینه‌ها وسوسه می‌کند خواه از جن باشد یا از انسان.»(سوره ناس)

بنابراین، همان گونه که انسان‌های پلید و بدسیرت، با وسوسه کردن دیگران آنها را به کارهای بد و گناه تشویق می‌کنند، جن‌های پلید و کافر نیز انسان‌ها را به گناه و معصیت تشویق می‌کنند. هر گاه انسانی بخواهد کارِ خوب بکند، آنها با وسوسه‌گری مانع می‌شوند مثلاً اگر کسی بخواهد در راه خداوند با کفار بجنگد، آنها در گوش او می‌گویند: «چرا به جنگ می‌روی و از زندگی راحت خود دست می‌کشی؟ تو اگر بمانی، می‌توانی کار بکنی و صاحب خانه و ثروت شوی ولی اگر به جنگ بروی، کشته می‌شوی و زن و بچه‌ات بی‌تو می‌مانند و...» در حالی که اگر او به جنگ برود، دشمن از بین می‌رود و ممکن است وی کشته نشود و هم اینکه به ثواب بسیار بزرگ خداوند، در جهان آخرت دست می‌یابد.

بنابراین تنها راهی که جنّ‌های بدسیرت و شیاطین می‌توانند به ما آسیب برسانند، وسوسه‌گری است. به همین خاطر باید از وسوسه‌های خطرناک آنها به خداوند پناه ببریم و تنها از دستورهای رهبران دینی خود پیروی کنیم، تا هم در دنیا و هم در آخرت سعادتمند باشیم.

خدا را شکر که در زمان علی(ع) نبودیم!

ما اگر بخواهیم در یک موضوع خدا را شکر بکنیم که در زمان علی نبودیم، حق داریم، برای اینکه اگر در آن زمان می‌بودیم، آن‌قدر ایمان نداشتیم که در آن موضوع ثابت قدم بمانیم.

ممکن است ما اگر در زمان علی(ع) بودیم در جنگ جمل شرکت می‌کردیم، در جنگ صفین هم شرکت می‌کردیم ولی باور نکنید اگر ما با علی می‌بودیم جرأت می‌کردیم که در جنگ خوارج هم شرکت بکنیم؛ برای اینکه آنجا علی به جنگ کسانی رفت که «قائِمُ اللَّیْلِ وَ صائِمُ النَّهار» بودند، یعنی مردمانی که از سر شب تا صبح عبادت می‌کردند و روزها روزه‌دار بودند و در پیشانی آنها آثار سجده بود: «جباهاً قَرِحَهٌ» پیشانی‌هایی که از بس سجده کرده بودند قرحه (زخم)دار شده بود. چه کسی جرأت داشت با اینها بجنگد؟!

فقط علی می‌توانست؛ چون به ظاهر نگاه نمی‌کرد، با اینکه علی اقرار می‌کند که اینها مردمانی متظاهر و دروغگو نبودند. عمده این است.

اگر منافق می‌بودند مهم نبود ولی خیر، اینها شبها نماز می‌خواندند و روزها روزه‌دار بودند اما وجودشان برای اسلام خطر است، جامدهایی هستند که برای اسلام ضررشان از دشمنان اسلام بیشتر است. اگر علی در آن روز شمشیر به روی خوارج نکشیده بود و اگر شخصیت علی نبود و آن نصوصی که پیغمبر درباره علی بیان کرد و اگر آن مقام علی، ایمان علی، زهد و تقوای علی نبود، بعد از علی هم هیچ خلیفه‌ای قدرت نداشت با خوارج بجنگد، هیچ سربازی جرأت نمی‌کرد به جنگ خوارج برود.

ولی چون علی پیشقدم شده بود، آنها هم با خوارج می‌جنگیدند؛ می‌گفتند اینها کسانی هستند که علی با اینها جنگیده است، اگر جنگیدن با اینها خلاف حق بود علی با اینها نمی‌جنگید.

*** مجموعه آثار استاد شهید مطهری (اسلام و نیازهای زمان(۱ و ۲))، ج۲۱، ص: ۹۱ با ویرایش جزئی**

چراغ راه

شاخص عظمت و قداست جوامع

قال الامام‌علی(ع): فانی سمعت رسول‌الله؛ یقول فی غیر موطن: لن تقدس امة حتی یوخذ للضعیف حقه من القوی غیر متتعتع».

امام‌علی(ع) فرمود: همانا من از رسول خدا(ص) شنیدم که می‌فرمود: هیچ امت و قومی به مقام قداست و تقدیس نمی‌رسد مگر آنکه (قبلا این مرحله راگذرانده باشد) که ضعیف بدون لکنت در مقابل قوی بایستد و بتواند حق خود را مطالبه کند.[1]

۱- مکارم‌الاخلاق، ص ۱۲

حکایت خوبان

مؤمن، همواره عزیز و مقتدر است

امام صادق(ع) می‌فرماید: خداوند اختیار مؤمن را در هر چیز به خود او داده است، مگر در یک چیز و آن اینکه خوار و ذلیل نباشد. مؤمن همواره عزیز است و هیچ‌گاه تن به خواری نمی‌دهد. مؤمن از کوه بلند پایه‌تر و منیع‌تر و عزیزتر است. زیرا لااقل یک تکه از کوه را نمی‌توان با کلنگ کند، ولی با هیچ کلنگی نمی‌شود یک قطعه کوچک از روح را جدا کرد و روح او را کوچک کرد. «ان الجبل یستقل منه بالمعول، و المؤمن لایستقل من دینه شیی».[1]

۱- کافی، ج ۵، ص۳۳۳

پرسش و پاسخ

منطق اسلام و غرب در بحث قدرت

پرسش:

منطق اسلام در بحث قدرت چه وجوه اشتراک و افتراقی با منطق غربی‌ها در بحث قدرت دارد؟

پاسخ:

شاخص‌های مکتب قدرت غربی‌ها

۱- علم در خدمت قدرت

دیدگاه «فرانسیس بیکن» انگلیسی در غرب منشأ ترقی علوم و تسلط زیاد و فوق‌العاده انسان بر طبیعت شد. اما در عین حال عینا منشأ فاسد شدن انسان‌ها گردید. یعنی این نظریه هم طبیعت را به دست انسان آباد کرد و هم انسان را به دست خودش خراب و فاسد کرد. قبل از بیکن، دانشمندان واکابر علمی اعم از فلاسفه و به ویژه علمای ادیان، علم را در خدمت حقیقت گرفته بودند نه درخدمت قدرت و توانایی. یعنی وقتی انسان را تشویق به فراگیری علم می‌کردند، تکیه‌گاه این تشویق این بود که ای انسان! عالم باش و آگاه باش که علم تو را به حقیقت می‌رساند. علم وسیله رسیدن انسان به حقیقت است، و به همین دلیل علم قداست داشت. یعنی حقیقتی مقدس و مافوق منافع انسان و امور مادی بود. همیشه علم را در مقابل ملل و ثروت قرار می‌دادند. اما بیکن نظر جدیدی ابراز کرد و گفت: انسان علم را باید در خدمت زندگی قرار دهد. آن علمی خوب است که بیشتر به کار زندگی انسان بخورد و بتواند انسان را بر طبیعت مسلط کند و به او توانایی و قدرت ببخشد. این بود که بعد از این دیدگاه علم جای جنبه آسمانی و کشف حقیقت خودش را به جنبه زمینی و مادی داد. یعنی مسیر علم و تحقیق عوض شد و علم در مسیر کشف اسرار و رموز طبیعت افتاد. برای اینکه انسان بتواند بیشتر بر طبیعت مسلط شود و بهتر زندگی کند و رفاهش را تامین نماید. البته این نظریه از این منظر خدمت بسیار بزرگی به بشریت کرد و در مسیر کشف رموز و قوانین طبیعت و تسلط انسان بر طبیعت و بهره‌مند شدن او از طبیعت بسیار مؤثر بود. اما در کنار این نظریه، علم دیگر آن قداست و عظمت و مقام قدسی و طهارت خود را از دست داد و لذا علم بعد از بیکن در خدمت زورمندان و قدرتمندان قرار گرفت و علمای طراز اول اسیرترین و زندانی‌ترین مردم دنیا هستند. مانند انیشتین که نوکر آقای روزولت آمریکایی بود، و همچنین ارد